

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و نهم 99/09/09

موضوع: اجتهاد و تقلید - اولویت مطلق پیامبر اکرم (صلی الله علیه و اله)

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین
الحمد لله و الصلاة علی محمد رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله واللعن الدائم
علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله.

پرسش:

بعضی شبهه ای مطرح می کنند که این همه هزینه برای حرم های ائمه را اگر برای فقرا یا ساخت مدرسه
صرف کنید بهتر است.

پاسخ:

جواب نقضی : پولی که «آل سعود - عربستان» در دیدار با «ترامپ» هدیه به او داد شاید برابر پولی باشد
که در حرم ها هزینه می شود بلکه شاید بیشتر. یا مبالغی که بعضی در سال ،هزینه دبی و تایلند و آنتالیا
می کنند.

اما جواب حلی : صرف نظر از اینکه خود مردم و شیعیان دوست دارند بدین شکل تجلیل و احترام کنند و این
شکلی از اظهار ارادت و محبت است و البته اختصاصی هم به شیعه ندارد. سایر ملل هم این نوع از تجلیل را
دارند، خصوصا برای نسل های بعدی.

گذشته از این مطلب، باید حرم و بارگاه حضرات سلام الله علیهم را آنچنان با عظمت بنا کنیم تا برای
آیندگان هم مامن و ماوا باشند و یک مرکزیتی برای تجمع شیعیان و دوستداران گردند. و در حقیقت یک
مرکزی جهت اتعاظ و موعظه گرفتن و بهره گرفتن برای حرکت به طرف خدا است.

رفتن به طرف امام باعث می‌شود انسان از گناه و معصیت دست بردارد و به خدا و پیغمبر نزدیک شود، خودش انسان ساز است و باعث تحول.

نکته‌ی دیگر اینکه حرم حضرات سلام الله عليهم، چون محبوب خدا هستند و مقرب، مصداق آیه:

(فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ)

(این چراغ پرفروغ) در خانه‌هایی قرار دارد که خداوند اذن فرموده دیوارهای آن را بالا برند (تا از دستبرد شیاطین و هوسبازان در امان باشد)؛ خانه‌هایی که نام خدا در آنها برده می‌شود، و صبح و شام در آنها تسبیح او می‌گویند...

سوره نور (24): آیه 36

می‌باشند، آنجا محل اجابت دعا است.

اقای «ابن حبان بستی» که از علمای بزرگ اهل سنت است به صراحت می‌نویسد:

«قد زرته مرارا كثيرة وما حلت بي شدة في وقت مقامى بطوس فزرت قبر على بن موسى الرضا صلوات الله على جده وعليه ودعوت الله إزالتها عنى إلا أستجيب لي وزالت عنى تلك الشدة وهذا شيء جربته مرارا فوجدته كذلك»

کرارا هر وقت مشکلی داشتم به زیارت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) می‌رفتم و دعا می‌کردم و به اجابت می‌رسید.

و مرارا آن را تجربه کرده‌ام.

الثقات؛ اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي الوفاة: 354، دار النشر: دار

الفکر - 1395 - 1975، الطبعة: الأولى، تحقيق: السيد شرف الدين أحمد، ج 8، ص 457

به روشنی نشان می‌دهد که به ائمه (علیهم السلام) متوسل می‌شدند.

یا «ابو علی خلال» که رئیس حنابله بوده، می‌گوید هر وقت مشکلی برای من پیش می‌آمد، به موسی بن جعفر (علیه السلام) متوسل می‌شدم:

«ما همني أمر فقصدت قبر موسى بن جعفر فتوسلت به الا سهل الله تعالى لي ما أحب»

تاریخ بغداد؛ اسم المؤلف: أحمد بن علي أبو بكر الخطيب البغدادي الوفاة: 463، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت، ج 1، ص 120

در حقیقت آنها بندگان صالح و مقرب خدا هستند و حرم و بارگاه شان برای رسیدن و قرب به الله است.

پرسش:

امامت از اصول دین است که در این صورت منکرش کافر است و یا از اصول مذهب است ؟

پاسخ:

بزرگان ما اختلاف دارند. بعضی‌ها از اصول مذهب می‌دانند و بعضی‌ها از اصول دین . ولی ما کاری به اصول دین و مذهب نداریم، مثلا نماز را اگر کسی معتقد باشد، نماز «ما جاء به النبی» است و انکار کند، لا شک و لا ریب که کافر است. فرق نمی‌کند شیعه باشد، سنی باشد.

امامت هم به همین شکل است، اگر واقعا عالمی معتقد باشد امامت جزء «ما فرض الله و ما جاء به النبی» است و بعد آن را انکار کند، قطعا لا شک و لا ریب کافر است در آن هیچ شکی نیست.

اما بعضی بزرگان ما مثل مرحوم «امام رضوان الله تعالی علیه» و آقای «خویی رضوان الله تعالی علیه» تعبیرشان غیر از این است. آقای «خویی» دارد:

«وقد أسلفنا أن انكار الضروي إنما يستتبع الكفر والنجاسة فيما إذا كان مستلزما لتكذيب النبي

(صلى الله عليه واله وسلم) كما إذا كان عالما بأن ما ينكره مما ثبت من الدين بالضرورة وهذا لم

يتحقق في حق أهل الخلاف»

این در نزد اهل سنت ثابت نشده است.

«لعدم ثبوت الخلافة عندهم بالضرورة لأهل البيت (عليهم السلام)»

«الولاية - بمعنى الخلافة - من ضروريات المذهب لا من ضروريات الدين»

ولایت به معنای خلافت! ولایت معانی متعدد دارد، ولایتی که واسطه فیض است، منصوب من قِبَل الله و اولی بکم من انفسکم است، این جدا است. ولایت به معنای خلافت.

کتاب الطهارة - السيد الخوئي (وفات : 1413)، ناشر: دار الهادي للمطبوعات قم 1410، ج 2 ص 83

همچنین «امام خمینی رضوان الله تعالی علیه» همین تعبیر را دارد بر اینکه امامت از اصول مذهب است.

«ذلك ؛ سواء فيه الاعتقاد بالولاية وغيرها، فالإمامة من أصول المذهب، لا الدين»

کتاب الطهارة (ط. ج)؛ السيد الخميني (وفات : 1410)، تحقيق: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الامام

الخميني (س)، ناشر: مؤسسة تنظيم ونشر آثار الامام الخميني (س)، قم 1427، ج 3 ص 437

پرسش:

فرق اصولی و اخباری در چیست؟ آیا اختلاف اینها مبنایی است یا عقیدتی؟

پاسخ:

اخباری‌ها اجتهاد را قبول ندارند، می‌گویند مکلفین باید خودشان رجوع به اخبار کنند. و کتب اربعه را هم من اوله الی اخره صحیح می‌دانند.

بنیانگذار اخباری‌گری «ملا محمد اخباری»، در زمان مرحوم «سید بحر العلوم» بوده.

ما از این آقایان سوال می‌کنیم: عوام الناس چه کار کنند؟ خواهند گفت عوام الناس از علما تقلید کنند، که این هم دوباره همان اصولی شد.

پرسش:

بعضی تعابیر حاکی است که اهل سنت قرآن را امام می‌دانند.

پاسخ:

بی معنی است این حرف. خودشان دارند:

«من انکر امامة ابي بكر فهو كافر»

إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال والأموال والحفدة والمتاع؛ المؤلف: المقرئ، أحمد بن علي بن عبد القادر بن محمد (متوفى 845 هـ)، تحقيق وتعليق محمد عبد الحميد النميسي، ناشر: منشورات محمد علي بيضون دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة الأولى، 1420 هـ - 1999 م، ج 9، ص 218

آغاز بحث...

بحث ما در رابطه با حکومت سیاسی ائمه (علیهم السلام) بود، بعضی از دوستان سوال کردند این بحث کلامی است یا فقهی؟

این بحث، هم کلامی است و هم بحث فقهی. بحث کلامی است از این منظر که ما می‌خواهیم بدانیم جایگاه ائمه (علیهم السلام) فقط بیان احکام و شرعیات است یا از طرف خدای عالم مأمور به تشکیل حکومت و خلافت هم هستند.

بحث فقهی است از این جهت که قضیه ولایت داشتن فقیه را در جامعه، اثبات بکنیم، فقیه برای تشکیل حکومت ولایت دارد، ولایت دارد برای رفع ظلم، اقامه عدل و اجرای حدود و قضاوت که از شئون امام (علیهم السلام) است.

باید اول ثابت کنیم که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم)، ائمه (علیهم السلام) این ولایت را برای تأسیس حکومت اسلامی داشتند، بعد بگوییم فقهای ما هم به تبع ائمه (علیهم السلام) این ولایت را دارند.

چون ولایت اولاً و بالذات برای خدا تبارک و تعالی است «الولاية لله» ذاتاً. و خدا این ولایت را برای رسول اکرم و امیر المؤمنین و ائمه (علیهم السلام)، قرار داده و ائمه هم در زمان غیبت، برای فقیه «جعلته حاکماً»

«مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِدِينِهِ، مُخَالِفًا لِهَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقْلَدُوهُ»

تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ناشر:

مؤسسة آل البيت عليهم السلام، محقق/ مصحح: مؤسسة آل البيت عليهم السلام، ج 27، ص 131

«أَنْ يُقْلِدُوا» فقط شامل مسائل احكام نيست، بلکه شامل احكام سياسی و غير سياسی هم هست.

اگر بخواهيم ولايت داشتن فقيه را برای تشكيل حکومت اسلامی تثبيت كنيم، هيچ راهی نداريم جز اينکه اين ولايت را اولاً برای اهل بيت اثبات كنيم. امروز در جامعه افرادی وجود دارند که ولايت سياسی رسول اکرم و ائمه عليهم السلام را انکار می کنند.

بعضی از ورشکستگان سياسی امثال: «کديور»، «مصطفى طباطبائی» و «ابوالفضل برقی» و «قلمداران» و ... هم می‌خواهند به مسئله ولايت فقيه خدشه وارد کنند. اينها اول ولايت پيغمبر و ائمه را مورد هجمه قرار می دهند تا مقدمه ای برای حمله به فقيه باشد.

بحث ما به فرمايشات فقهای بزرگ شيعه رسيد . در آيه 6 سوره احزاب

(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)

پيامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است.

سوره احزاب (33): آيه 6

در اينجا فقهای ما «بأجمعهم» اتفاق نظر دارند که آيه : **(النَّبِيِّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)**، در حقيقت ولايت سياسی رسول اکرم را اثبات می‌کند.

ابتدا از «سيد مرتضی (رضوان الله تعالى عليه)» م 436» که در «رسائل» مطرح کرده اند می آوريم:

«خبر الغدير يقتضي الاستخلاف في الإمامة من غير احتمال لسواها و الذي يدل على ذلك أن النبي صلى الله عليه وآله، قرر مع أمته على فرض طاعته الذي أوجبها الله تعالى له بقول الله تعالى (النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم)» بعد فرمود : «فمن كنت مولاة فعلي مولاة»

حدیث «غدیر» جز اثبات خلافت چیز دیگری نیست!

اینکه حدیث «غدیر» خلافت و حکومت سیاسی امیر المؤمنین را اثبات می‌کند دلیلش این است که رسول اکرم: از مردم بواسطه این جمله « النبی اولى بالمؤمنین من أنفسهم »، بر وجوب اطاعتش که خدا قرار داده، اقرار گرفت. و بعد فرمود: فمن كنت مولاہ فعلی مولاہ

رسائل الشریف المرتضی؛ الشریف المرتضی (فات : 436)، تحقیق: تقدیم : السید أحمد الحسینی / إعداد: السید مهدي الرجائي، ناشر: دار القرآن الکریم - قم 1405، ج 3، ص 253

رسول اکرم قبل از اینکه علی را برای خلافت نصب کند از همه مردم اعتراف گرفت.

یا:

«مَنْ كُنْتُ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ فَعَلِيٌّ أَوْلَىٰ بِهِ مِنْ نَفْسِهِ»

کمال الدین و تمام النعمة؛ ابن بابویه، محمد بن علی، محقق/ مصحح: غفاری، علی اکبر، ناشر: اسلامیه، ج 1، ص 276

فجعل الله تبارك و تعالى لنبیہ الولاية علی المؤمنین من أنفسهم، و قول رسول الله صلى الله عليه و آله بغدير خم: ايها الناس الست اولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى، ثم أوجب لأمر المؤمنین صلوات الله عليه ما أوجبه لنفسه عليهم من الولاية، فقال: الا من كنت مولاہ فعلی مولاہ

تفسير نور الثقلين؛ العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، تاريخ وفات مؤلف: 1112 ق، محقق / مصحح: رسولى محلاتى، هاشم، ناشر: اسماعيليان - قم 1415 ق. ج 4 : ص 237

و تعابیر مختلفی که هست

در ادامه سید مرتضی می گوید: (اراده خداوند از اولی بودن بدین جهت است:)

«وإنما أراد تعالى : أنه أحق بتدبيرهم وتصريفهم»

پیغمبر شایسته است تدبیر امور مردم را به عهده بگیرد چرخاندن جامعه مؤمنین را به عهده بگیرد.

این «أحق بتدبيرهم وتصريفهم» غیر از بیان احکام و مسائل شرعی است، این دیگر حکومت سیاسی رسول اکرم است.

«وأن طاعته عليهم واجبة، فقال: فمن كنت مولاه فعلي مولاه.»

رسائل الشريف المرتضى؛ الشريف المرتضى (فات : 436)، تحقيق: تقديم : السيد أحمد الحسيني /

إعداد: السيد مهدي الرجائي، ناشر: دار القرآن الكريم - قم 1405، ج 3، ص 253

این فرمایش مرحوم «سید مرتضی (رضوان الله تعالی علیه)» بود. مرحوم «شیخ طوسی (رضوان الله تعالی علیه)» کتابی به نام «الإقتصاد فی ما يجب علی العباد» دارد، ایشان در صفحه 433 می‌گوید:

«لا خلاف بين المفسرين أن قول النبي (صلى الله عليه وآله) " أولى بالمؤمنين من أنفسهم " المراد به ومعناه : أولى بتدبيرهم وفرض طاعتهم»

«ولا يكون أحد أولى بتدبير الأمة إلا من كان نبيا أو إماما وإذا لم يكن نبيا وجب أن يكون إماما.»

الاقتصاد؛ الشيخ الطوسي (وفات 460)، ناشر: منشورات مكتبة جامع چهلستون - طهران، مطبعة الخيام - قم، ص 218

البته این امر با ادله ای دیگر برای ولی فقیه اثبات می‌شود.

مرحوم «شیخ طوسی» در کتاب «التبیین فی تفسیر القرآن» در جلد 8 به صراحت می‌فرماید:

«أخبر الله تعالى ان " النبي " صلى الله عليه وآله " أولى بالمؤمنين من أنفسهم " بمعنى أحق بتدبيرهم»

أحق است که تدبیر امور جامعه را به عهده بگیرد.

تدبیر امور هم عبارت است از اقامه عدل، رفع ظلم و پاسداری از حقوق مردم، نصب فرمانده هان، استانداران، تدبیر مرزداران، نصب قضات و امثال آنها و همچنین دستور جهاد.

«أحق بتدبيرهم وبأن يختاروا ما دعاهم إليه و أحق بأن يحكم فيهم بما لا يحكم به الواحد في نفسه»

نبی اکرم احق است که تدبیر امور ایشان را بکند و آنها نیز، آنچه پیامبر بدان می خواند اختیار کنند. و احق است که حکم کند بین مؤمنین بدان چیزی که فرد در حق خودش هم نمی تواند چنین حکمی بکند.

یعنی نبی مکرم می تواند برای یک انسان تصمیمی بگیرد که خود آن فرد چنین تصمیمی نمی تواند بگیرد، فراتر از خودش است.

«لوجوب طاعته التي هي مقرونة بطاعة الله، وهو أولى في ذلك وأحق من نفس الانسان»

چون طاعة النبي مقرون به طاعة الله است لذا اولی و احق از خود انسان است.

چرا؟

«لأنها ربما دعته إلى اتباع الهوى و لان النبي صلى الله عليه وآله لا يدعو إلا إلى طاعة الله، وطاعة الله أولى ان تختار على طاعة غيره.»

چون نفس انسان چه بسا به تبعیت هوی بخواند ولی نبی اکرم فقط به طاعة خدا فرا می خواند.

برای مؤمنین طاعت خدا اولی است از این که بگذارند طاعت خودشان را انتخاب بکنند.

التبيان في تفسير القرآن؛ المؤلف: الطوسي، محمد بن الحسن (المتوفى 460ق)، تحقيق وتصحيح:

أحمد حبيب قصير العملي، ناشر: مكتب الإعلام الإسلامي، الطبعة: الأولى، 1409هـ. ج8، ص317

مرحوم «طبرسی(رضوان الله تعالى عليه)» در کتاب «مجمع البيان» جلد 8، به طور مفصل مطرح می‌کند.
می‌فرماید:

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم، من حيث إنه ولاة الله أمرهم فيلزمهم طاعته»

خدای عالم ولایت امر مؤمنین را به پیغمبر داده و ملزم کرده مؤمنین را که از پیغمبر اطاعت کنند و در برابر او تسلیم باشند.

مجمع البيان في تفسير القرآن؛ الطبرسي، الفضل بن الحسن (المتوفى 548ق)، تحقيق: لجنة من العلماء والمحققين الأخصائيين، ناشر: مؤسسة الأعلمي للمطبوعات - بيروت، الطبعة الأولى، 1415هـ - 1995م. ج 8، ص 125

بسیار زیبا . و همچنین ایشان در کتاب «تفسیر جوامع الجوامع» که خلاصه مجمع البيان است ،همین تعبیر را اما زیباتر آورده:

«(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا»

پیغمبر اولی به مؤمنین، در تمام امور دینی و امور دنیوی است.

یکی از امور دنیوی همین مسئله تشکیل حکومت است.

«وَلِذَلِكَ أَطْلَقَ وَلَمْ يُقَيِّدْ فَيَجِبُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنْفُسِهِمْ، وَحُكْمُهُ أَنْفَذَ عَلَيْهِمْ مِنْ حُكْمِهَا»

(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ) مطلق آورده که ولایت پیغمبر بر مؤمنین از خود مومنین بالاتر است. نفرمود در مسائل اخلاقی، اقتصادی، سیاسی، بلکه مطلق است.

تفسیر جوامع الجامع؛ نویسنده: الشیخ الطبرسی (وفات: 548)، تحقیق: مؤسسة النشر الإسلامی،

ناشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين بقم المشرفة، ج3، ص49

مرحوم «ابن ادريس (رضوان الله تعالى)» (نوه دختری شیخ طوسی)، در کتاب «سرائر» فرمایشات جد بزرگوارشان را نقد کرد و مشهور است که یک مقدار الفاظ و کلماتش در نقد تند بود و به خاطر همین جوان از دنیا رفت؛ بی حرمتی نسبت به پدر و مادر انسان را به سمت عاق والدین شدن پیش می برد..

یکی از اصحاب خدمت رسول اکرم آمد. گفته شده پسر «عبدالله ابن اُبی» بود. گفت یا رسول الله اجازه می دهید پدرم را بکشم؟ نبی اکرم فرمودند می توانی بکشی؛ ولی اگر کشتی جوان مرگ خواهی شد. یعنی حتی کشتن پدری که کافر است و لو با اذن پیامبر، چنین اثری دارد.

من به همه عزیزان توصیه می کنم اگر پدر و مادرتان در قید حیات هستند قدرشان را بدانید.

روزی بر شما نگذرد که دست پدر، پای مادر را نبوسید، از آن ها بخواهید برای شما دعا کنند.

دعای پدر و مادر در حق فرزند به اجابت می رسد و بدانید این یک نعمت بزرگی برای یک انسان است که بتواند پدر و مادرش را به هر قیمتی هست. مطلق است قیدی ندارد. به هر قیمتی هست راضی کند و اطاعت کند. جز مواردی که:

«أن يأمر بالشرك بالله»

فقط در اینجا استثناء شده، در غیر شرک، استثناء نشده است.

می گویند «شیخ انصاری» وقتی مادرش از دنیا رفت خیلی بی تابی و گریه می کرد. گفتند جناب شیخ مادر شما، سالمند بود و راحت شد، چرا گریه می کنید؟

گفت من برای مرگ مادرم گریه نمی کنم، برای این گریه می کنم که خدای عالم به حرمت مادرم درهای رحمتش را به روی من باز کرده بود. با مرگ مادرم در این رحمت به رویم بسته شد.

عزیزان قدر پدر، مادر مخصوصاً مادر را بدانند قدرشان را بدانید قدرشان را بدانید. و اگر پدر و مادرتان از دنیا رفته‌اند، دقت کنید اگر بنا باشد دوستان از بنده یک کلمه حرف یاد گرفته باشند، از باب

«مَنْ عَلَّمَنِي حَرْفًا، فَقَدْ صَيَّرَنِي عَبْدًا».

به همه دوستان من امر می‌کنم، دستور می‌دهم، هر نمازی که می‌خوانید بعد از سلام نماز برای پدر و مادرتان از خدا طلب مغفرت کنید. این را سرلوحه کارتتان قرار بدهید. اگر حتی هیچ تعقیباتی نمی‌خوانید، بعد از سلام نماز برای پدر، مادر دعا کنید.

امام هشتم (سلام الله علیه) فرمود چه بسا عبدی در زمان حیاتش نسبت به پدر و مادر خدمتگزار است ولی بعد از مرگ آنها، عاق والدین می‌شود. عرض کردم یابن رسول الله چطور بعد از مرگ، عاق والدین می‌شود؟

حضرت فرمودند اگر یک شبانه روز از عمر یک انسان بگذرد ولی برای پدر و مادرش طلب مغفرت نکند :

«كَتَبَهُ اللَّهُ عَاقًا»

تلاش کنید نماز که می‌خوانید یک صلوات_ به تعبیر آیت الله العظمی (بهجت) تمام اذکار و دعاها را در یک کیسول جمع کرده‌اند و اسمش را صلوات گذاشتند_

با حضور قلب «اللهم صلی علی محمد و آل محمد» به نیت پدر و مادر، یا بهتر این است که صلوات‌ها را جدا بفرستید ، یک صلوات مستقل برای پدر و یک صلوات مستقل هم برای مادر.

از طرفی در روایت داریم :

«وفي الحديث الآباء ثلاثة: أب ولدك . وأب زوجك . وأب علمك»

الغدیر؛ الشیخ الأمینی (وفات : 1392) ناشر: دار الكتاب العربی - بیروت - لبنان، 1397 - 1977 م،

ج 1، ص 369

هم برای پدر و مادرتان دعا کنید هم برای پدر زن و مادر زن تان که آنها هم پدر و مادر شما هستند، و هم برای اساتید تان دعا کنید. آنها هم پدران شما هستند. این را ان شاء الله عزیزان دقت کنند.

یکی از عزیزان پیام داده اند در «صحیفه سجادیه» آمده است:

«اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَدْبَارِ صَلَوَاتِي، وَ فِي إِيَّيْ مِنْ آثَاءِ لَيْلِي، وَ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي.»

خدایا به من بعد از هر نماز حتی در ساعاتی از شبانه روزم توفیق بده به یاد پدر و مادرم باشم.

الصحيفة السجادية؛ على بن الحسين عليه السلام، محقق / مصحح: ندارد، ناشر: دفتر نشر الهدى -

قم، 1376ش. ص 118

این در ذهنم نبود، خیلی جالب شد. خدا آقای «محمد مهدی بهجت» را جزای خیر بدهد که این فرمایش امام سجاد (علیه السلام) را یاد آوری کردند.

در هر صورت ...

«ابن ادريس (رضوان الله تعالى عليه)» در كتاب «المنتخب من تفسير القرآن» در جلد 2، می فرماید:

«أَنَّ النَّبِيَّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْهُمْ بِأَنْفُسِهِمْ، بِمَعْنَىٰ أَحَقُّ بِتَدْبِيرِهِمْ»

همه این تعبیر را دارند.

«وَبَأَنَّ يَخْتَارُوا مَا دَعَاهُمْ إِلَيْهِ ، وَأَحَقُّ بِأَنَّ يَحْكُمَ فِيهِمْ بِمَا لَا يَحْكُمُ بِهِ فِي نَفْسِهِ، لَوْجُوبُ طَاعَتِهِ الَّتِي هِيَ مَقْرُونَةٌ بِطَاعَةِ اللَّهِ، وَهُوَ أَوْلَىٰ فِي ذَلِكَ وَأَحَقُّ مِنْ نَفْسِ الْإِنْسَانِ، لِأَنَّهَا رُبَّمَا دَعَتْهُ إِلَىٰ اتِّبَاعِ الْهَوَىٰ، وَلِأَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ لَا يَدْعُو إِلَّا إِلَىٰ طَاعَةِ اللَّهِ، وَطَاعَةِ اللَّهِ أَوْلَىٰ أَنْ تَخْتَارَ عَلَىٰ طَاعَةِ غَيْرِهِ»

این فرمایش مرحوم آقای «ابن ادريس» است. مرحوم «ملا فتح الله کاشانی» همین تعبیر را دارد. ایشان هم می‌گوید:

« (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ) فِي كُلِّ شَيْءٍ مِنْ أُمُورِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا. وَلِهَذَا أُطْلِقَ وَلَمْ يَقْتَدِ، فَإِنَّهُ لَا يَأْمُرُهُمْ وَلَا يَرْضَىٰ مِنْهُمْ إِلَّا بِمَا فِيهِ صَلَاحُهُمْ وَنَجَاحُهُمْ، بِخِلَافِ النَّفْسِ. فَيَجِبُ عَلَيْهِمْ أَنْ يَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِمْ مِنْ أَنفُسِهِمْ، وَأَمْرُهُ أَنْفَذَ عَلَيْهِمْ مِنْ أَمْرِهَا، وَشَفَقَتُهُمْ عَلَيْهِ أَتَمَّ مِنْ شَفَقَتِهِمْ عَلَيْهَا. »
«وعن النبي صَلَّى اللهُ عليه وآله وسلم: (ما من مؤمن إلا وأنا أولى به في الدنيا والآخرة، اقرؤا إن شئتم: النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم)»

زبدة التفاسير؛ تأليف فتح الله بن شكر الله الكاشاني الشريف، تحقيق مؤسسة المعارف الإسلامية - [ویرایش 2] . - ناشر: مؤسسة المعارف الإسلامية ، 1423 ق = 1381، ج5، ص338

مرحوم «فیض کاشانی» همین تعبیر را دارد در کتاب «تفسیر صافی» جلد 6 :

«النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم يعني أولى بهم في الأمور كلها»

در تمام امور مسائل دینی، دنیوی، مسائل شخصی و ... نبی اکرم بر مؤمنین اولویت دارد از خود مؤمنین بر خودشان!

التفسير الصافي؛ الفيض الكاشاني، محمد محسن (المتوفي 1091ق)، تحقيق: صححه وقدم له وعلق عليه العلامة الشيخ حسين الأعلمي، چاپ : الثانية، ناشر : مكتبة الصدر - طهران، چاپخانه : مؤسسة الهادي - قم المقدسة، سال چاپ : رمضان 1416 - 1374 ش، ج4، ص164

مرحوم «مشهدی» در «کنز الدقایق» جلد 10، همین تعبیر را دارد :

«(النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ): فِي الْأُمُورِ كُلِّهَا»

امور دینی، دنیوی، اخروی و ... در تمام امور (النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ)!

تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ الشیخ محمد بن محمد رضا القمی المشهدی (وفات : 1125)،
تحقیق: حسین درگاهی، ناشر: مؤسسه الطبع والنشر وزارة الثقافة والارشاد الاسلامی، ج 10، ص

319

قیدی ندارد، در همه مسائل، مسائل شخصی ما، مسائل خانوادگی ما، مسائل سیاسی ما، مسائل اخلاقی
ما، امر پیغمبر مقدم بر امر همه ما و خواست پیغمبر مقدم بر خواست ما است.

بعد ان شاء الله بحث خواهیم کرد که آیا این ولایت تامه ای که پیغمبر و ائمه (سلام الله علیهم) دارند، عیناً
برای فقیه است، یا یک مرتبه نازلش برای فقیه است؟

مرحوم «طباطبائی» (رضوان الله تعالی علیه) مطالب خیلی جذابی دارند. ایشان در «تفسیر المیزان» جلد
16، صفحات 276-309-321، و جلد 6، صفحات 13 و 14 فرمایشات متعددی دارد.

خدا ان شاء الله به همه شما عزیزان توفیق عنایت کند، بر توفیقات شما بیافزاید و از همه شما التماس دعا
داریم. ما را هم ان شاء الله از دعای خیرتان سر نمازها یا هر وقتی، محروم نفرماید.

«والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته»